



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۶/۱۵

داؤد ملکيار

نکاتی چند به ارتباط مرگ سوال برانگیز احمد ظاهر

قسمت دوم

(به ادامه قضیه مرگ مرحوم احمد ظاهر)

اکثر کسانی که مرگ احمد ظاهر را به حیث یک قتل عمد اشاعه نموده اند، این ادعای شانرا روی نکات ذیل بنا نموده اند:

- ۱ - رژیم کمونیست احمد ظاهر را دشمن نظام میدانست و می خواست او را به قتل برساند.
- ۲ - خالد پرگل خیاشنه داؤد ترون بود و چون خالد به قتل رسیده بود، ترون در فکر انتقام بود.
- ۳ - در حالیکه خانم ترون دختر بختیار گل بود که با طرز زندگی برادرش پرگل و بی پروایی برادر زاده هایش مخالف بود.
- ۴ - حکومت ظالم، برای فرصت مناسب برای قتل، از دوست احمد ظاهر محبوب الله کار گرفت.
- ۵ - محبوب الله و دو دختر که هر سه در قتل دخیل بوده اند و یا حد اقل زمینه ساز بوده اند، دنبال احمد ظاهر آمده و او را به بهانه ای، از خانه کشیده و باخود برده اند.
- ۶ - فخریه خانم احمد ظاهر گفته که شخصی از وزارت داخله مخفیانه آمده و به او گفته بود که حکومت در صدد توطئه بر جان احمد ظاهر می باشد و گویا این شخص (یک مرد و دو زن را که مؤظف شده بودند احمد ظاهر را بدام اندازند) از دور دیده و به خانم احمد ظاهر اطلاع داده بود.
- ۷ - احمد ظاهر را خارج از شهر بردند تا کسی صحنه قتل را نبیند و موجب انزجار مردم نگردد.
- ۸ - چند نفر ادعا کرده اند که در جسد بی جان احمد ظاهر (در سر او) سوراخ گلوله دیده می شد.
- ۹ - بعد از قتل احمد ظاهر، برای محبوب الله پاسپورت فوری داده شد و از کشور خارج شد.
- ۱۰ - پدر آن دو دختری که در موتر با احمد ظاهر رفته بودند، به کدام اتهامی زندانی بود و دختران او برای خلاصی پدر از زندان، حاضر شده بودند تا احمد ظاهر را بدام حکومت بیندازند.
- ۱۱ - محبوب الله و آن دو دختر صحنه قتل را دیده اند، اما از ترس جان نمی گویند، چون در قتل دست داشته و یا حد اقل زمینه ساز بوده اند.

حال قبل از آنکه به روز حادثه برویم و جریانات را یکایک بیان نمائیم، باید به این واقعیت ها تماس مختصر بگیریم تا تصویر کاملتر از اوضاع داشته باشیم:

زندانی شدن های متواتر احمد ظاهر در زمان داؤد خان و دوران ولایت محمود حبیبی صورت می گرفت، اما بعد از اقرار قاتل خالد پرگل یعنی (حشمت) دیگر جرمی جدی متوجه احمد ظاهر نبود و همان دوسیه بسته نمانده که گاه گاهی برای احمد ظاهر مزاحمت قانونی تولید میکرد، به امر مستقیم حفیظ الله امین کاملاً حفظ گردید و احمد ظاهر به پاس این کمک امین، آهنگی ثبت کرده و به حفیظ الله امین فرستاد که شعر آنرا (عبدالاحمد ادا) سروده بود. لذا داؤد ترون با اعتراف حشمت به قتل، و حبس طویل المدت حشمت، دیگر دلیلی قوی برای دشمنی با احمد ظاهر نداشت و از طرف دیگر با ارتباطی خوبی که احمد ظاهر با حفیظ الله امین قایم کرده بود، داؤد ترون جرأت صدمه زدن به احمد ظاهر را نداشت.

در مورد آهنگ مورد نظر در وصف امین، با مطلع:

“این توسن ایام چه خوش رام امین است
خورشید جهان سر زده از بام امین است”،
محبوب الله چنین می گوید:

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

در خانه احمد ظاهر با فضل احمد جان نینواز نشسته بودیم که آقای ادا با پارچه شعری خود آمده و از احمد ظاهر خواهش نمود تا آهنگی ترتیب و ثبت نماید. احمد ظاهر قبول کرد و یکی دو روز بعد احمد ظاهر همان آهنگ را طور خانگی ثبت کرد.

بیاد دارم که من بعد از شنیدن این آهنگ به احمد ظاهر گفتم که این آهنگ با خواندن احمد ولی (باز دلم بسته شد، به تار مویی کسی) بسیار شباهت دارد، احمد ظاهر گفت که پاچا پشت این گپ ها نگردد و آهنگ را ثبت کرد و توسط همان آقای ادا برای حفیظ الله امین روان کرد.

و محبوب الله به ارتباط روابط خنده آور احمد ظاهر با حفیظ الله امین چنین حکایت میکند:
در خانه با احمد ظاهر و برادر بزرگش آصف جان نشسته بودیم و احمد ظاهر قصه یکی از دیدار هایش را با حفیظ الله امین حکایت کرده گفت که: "در ضمن صحبت به امین گفتم که:

"ما و شما در یک کشتی هستیم."
با شنیدن این کلمات از زبان احمد ظاهر، برادرش آصف جان با خنده و شوخی احمد ظاهر را مخاطب قرار داده گفت که: "ای حرمزاده، ای رند لغمانی."

همچنان از دوستان نزدیک احمد ظاهر شنیده ام که احمد ظاهر توانسته بود با استفاده از روابط خوب خود با حفیظ الله امین، امر حفیظ الله امین را برای رفع معضله زمین های پدری خود بگیرد و همچنان چند بار برای دوستان نزدیک خود از امین امر گرفتن پاسپورت را بدست آورده بود، و محبوب الله درین میگوید که یکی دو بار احمد ظاهر بعد از دیدن امین در وزارت خارجه، به دفتر ما هم سری زده و با هم بیرون رفته ایم.

این حکایات بدین معنی است که احمد ظاهر با زیرکی و هوشیاری، حمایت حفیظ الله امین را جلب کرده بود و بدون کدام بستگی سیاسی و فکری، با حفظ حیثیت و برای حفظ جان خود، ازین روابط خود با حفیظ الله امین، استفاده معقول میکرد.

ادامه دارد...